



The beginning of the Sassanids in Shahnameh; from Ardashir to Bahram III

Zagros Zand 

Independent researcher in history, Iranology and Shahnameh, Lecturer of Asha association. Email: zagros.zand@gmail.com

Received: 2024/1/14	Revised: 2024/2/20	Accepted: 2024/4/21	Published: 2024/7/20
Citation: Zand, Zagros. (2024). "The beginning of the Sassanids in Shahnameh; from Ardashir to Bahram III." <i>Epic Knowledge and Wisdom</i> . 1 (2). 27-40. doi: https://doi.org/10.22067/JMELS.2024.86808.1020			

Abstract


This article tries to take a quick look at Ferdowsi's narrative from the beginning of the Sassanids to the end of Bahram III's reign and its values and shortcomings by using historical sources and Sasanian studies. Ardashir's narrative is detailed and legendary due to his power, legitimacy, territorial integrity, the union of religion and the state, his founding, and the necessity of genealogy and transmission. Shapur I was a policy consolidator and has a relative importance, but it has faded under the shadow of his father and Shapur II. Hormazd I and Bahram have the least number of narratives in national traditions. The shortness of the kingdom, the namesake of several Hormazds, the namesake of several Bahrams and the mixing of data, the lack of interesting narratives and the presence of Shapur II after them are the reasons for this lack of importance. In these sections, the *Shahnameh* has detailed sermons, admonitions, and commandments, most of which have been deleted. These sections are rich in Ēranshahri political philosophy and ethics. In general, the narrative of *Shahnameh* is a historical narrative with idealistic, moral, heroic and literary attitudes, but Ferdowsi's trustworthiness and transmission of historical and narrative data have increased the historical and narrative value of the text.

Key words: Shahnameh, Ferdowsi, Sasanian, Ardashir Babakan, Shapur I, Hormazd I.





آغاز ساسانیان در شاهنامه؛ از اردشیر تا بهرام سوم

زاگرس زند 

پژوهشگر مستقل تاریخ، ایران‌شناسی و شاهنامه، مدرس انجمن دوستداران شاهنامه البرز (اشا)، zagros.zand@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۲۴	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۱۲/۱	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۲/۲	تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۴/۳۰
استناد: زند، زاگرس. (۱۴۰۳). «آغاز ساسانیان در شاهنامه؛ از اردشیر تا بهرام سوم». دانش و خرد حماسی. ۱ (۲). ۲۷-۴۰. doi: https://doi.org/10.22067/JMELS.2024.86808.1020			

چکیده

این مقاله می‌کوشد با بهره‌گیری از منابع تاریخی و پژوهش‌های ساسانی‌شناسی، نگاهی گذرا به روایت فردوسی از آغاز ساسانیان تا پایان پادشاهی بهرام سوم و ارزش‌ها و کمبودهای آن بیندازد. روایت اردشیر مفصل است و افسانه‌آمیز به علت قدرت، مشروعیت، یکپارچگی سرزمینی، اتحاد دین و دولت و بنیان‌گذاری او و ضرورت تباریابی و انتقال فره. شاپور یکم تحکیم‌بخش سیاست‌ها بوده و اهمیت نسبی دارد، اما زیر سایه پدر و شاپور دوم کمرنگ شده است. هرمزد یکم و بهرام‌ها نیز کمترین روایت را در روایات ملی دارند. کوتاه‌بودن پادشاهی، هم‌نامی چند هرمزد، هم‌نامی سه بهرام و درآمیختگی داده‌ها، نبود روایات داستانی جذاب و حضور شاپور ذوالاکتاف پس از آن‌ها از علل این کم‌اهمیتی است. شاهنامه در این بخش‌ها خطبه‌ها، اندرزها و وصایای مفصلی دارد که بیشتر منابع آن‌ها را زدوده‌اند. این بخش‌ها از فلسفه و اخلاق سیاسی ایران‌شهری غنی هستند. درکل روایت شاهنامه روایتی است تاریخی با نگرش‌های آرمانی، اخلاقی، پهلوانی و ادبی، اما امانت‌داری فردوسی و انتقال داده‌های تاریخی و روایی، ارزش تاریخی و روایی متن را بالا برده است.

کلیدواژه‌ها: شاهنامه، فردوسی، ساسانیان، اردشیربابکان، شاپور یکم، هرمزد یکم.

فردوسی و تاریخ‌نگاری

شاهنامه بزرگترین اثر حماسی ایران و از مهم‌ترین آثار ادبی جهان دانسته شده و مناقشه‌ای در آن نیست. فردوسی شاهنامه را بر اساس شاهنامه ابومنصوری و از ۳۶۷ ق تا ۴۰۰ ق به نظم درآورده و پس از دیباچه به چهار سلسله با ۵۸ پادشاه پرداخته است: پیشدادیان، کیانیان، اشکانیان و ساسانیان. بخش ساسانیان با بیش از ۱۸۰۰۰ بیت^۱ با ۳۰ پادشاه از اردشیر تا یزدگرد سوم روایت شده است (خالقی مطلق، ۱۳۹۰: ۱۵۷-۱۵۹). به این ترتیب شاهنامه یک اثر تاریخ‌نگارانه هم هست و از آغاز، یعنی پادشاهی کیومرث، نگرشی تاریخی و واقع‌گرایانه هم دارد (نک: زند، ۱۳۹۲: ۷۷-۹۹). این نگرش و ویژگی در بخش ساسانیان پررنگ‌تر است و حاوی مفصل‌ترین روایت تاریخی^۲ از این سلسله که فقط تاریخ طبری را می‌توان با آن سنجید که در ترجمه فارسی، ۲۰۵ صفحه^۳ را به ساسانیان ویژه داشته است.

جدا از ارزش‌های فرهنگی، ادبی، اسطوره‌ای و زبانی، شاهنامه منبع مهمی برای تاریخ ایران باستان است و بخش ساسانیان به گستردگی و دقت زیاد روایت شده است. فردوسی در این بخش، منبع مکتوب خود را با امانت‌داری^۴ به نظم کشیده که همانا شاهنامه ابومنصوری بوده که برگرفته از خدای‌نامه‌ها و دیگر تاریخ‌های دوره ساسانی بوده است. در نتیجه جزئیات رخدادها، نام کسان و نام‌جای‌ها و داده‌های تاریخی و جغرافیای ساسانی در آن بازتاب یافته است. گرچه شاهنامه به اندازه تاریخ‌های منثور مورد استفاده و ارجاع نبوده، ولی کم‌وبیش مورد توجه بسیاری از ایران‌شناسان و ساسانی‌شناسان بوده است. به جز شاهنامه، تاریخ‌های عربی-فارسی، که متکی به خدای‌نامه‌ها و فتوحات و مغازی هستند، با شیوه‌های گوناگون، تاریخ ساسانیان را بازنویسی کرده‌اند و ارزش بسیاری در ساسانی‌شناسی دارند (زند، ۱۴۰۰: ۲۷ و ۲۸).

برخی شاهنامه‌پژوهان و ساسانی‌شناسان بر ارزش تاریخی شاهنامه انگشت نهاده‌اند. شهبازی شاهنامه را «تاریخ ایران و مبتنی بر خاطرات جمعی ایرانیان» دانسته (شهبازی، ۱۳۹۰: ۱۶۵)^۵، خالقی مطلق باور استواری به این اعتبار داشته و پورشریعتی (۲۰۰۸: ۱۶۳-۱۶۱) نیز در پژوهش‌های خود، از شاهنامه سود برده است. برخی نیز مانند دریایی (۱۳۹۱: ۱۰۰) این ارزش را نسبی و برای بخش ساسانی دانسته‌اند. اما گروهی شاهنامه را «غیرتاریخی» دانسته و باوری به ارزش استنادی آن ندارند، که از قدما، یعقوبی (۱۸۸۳/ ج ۱: ۱۷۸)^۶ (درباره روایات خداینامه) در این گروه می‌گنجد و از معاصران، اشپولر (۱۳۸۸: ۹-۱۰) و امیدسالار (۱۳۹۶: ۳۹).

دلیل اصلی اهمیت ندادن و در نتیجه بهره نبردن از شاهنامه در پژوهش‌های تاریخی، به‌گمانم نخواندن شاهنامه و نداشتن شناخت کافی از محتوای آن است. برای نمونه، هوارد جانستن، گرچه به ارزش خدای‌نامه و روایات ملی ایران اشاره دارد، خدای‌نامه را قصه‌هایی برای پند و اندرز دانسته است، نه سند مطمئن تاریخی.

او شاهنامه را آب و تاب داده شده از جانب فردوسی و دگرگون شده خدای نامه می‌داند (Howard-Johnston, 2008: 119-120). البته این برداشت نشان‌دهنده شناخت سطحی او از شاهنامه است. این برداشت به معنی کم‌اعتبار بودن شاهنامه و پایین بودن ارزش تاریخی آن در دید اوست. همین برداشت نادرست باعث شده که او در بازنویسی تاریخ ساسانیان کمترین ارجاع را به فردوسی بدهد (زند، ۱۴۰۰: ۳۰).

روایت داستان وار و افسانه‌آمیز شاهنامه هم باعث شده برخی آن را غیرتاریخی بدانند. شاهنامه با اسطوره آغاز می‌شود و در ادامه موجودات و پهلوانان فرانسائی آشکار می‌شوند و شگفتی‌های فراوان دارد. اما این نکته هم نمی‌تواند منافاتی با تاریخی بودن متن داشته باشد، چرا که سنت تاریخ‌نگاری بسیاری از اقوام کهن این‌گونه بوده است. تاریخ در جامعه داستان‌هایی شگفت‌انگیز زاده و پرداخته می‌شده و شاید مهم‌ترین رمز ماندگاری و به خاطر سپردنشان نیز همین بوده است. در نتیجه باید توجه داشت که متن‌های کهن را با معیارها، تعریف‌ها و چارچوب‌های امروزی نمی‌توان و نباید سنجید که راهی است به ترکستان (نک: زند، ۱۳۹۲: ۹۵-۹۶).

سبک تاریخ‌نویسی فردوسی همان سبک تاریخ‌نویسی ایرانی/ ملی است که ریشه در خدای نامه‌نویسی دارد و آن را تا روزگار هخامنشیان می‌توان ردیابی کرد. در این سبک، هنر و ادب، اسطوره و افسانه، فلسفه تاریخ، هدفمندی، حکمت‌آموزی، پندگیری، سرنوشت‌باوری، پاسداری از هویت و فرهنگ ملی اهمیت فراوان دارد و از دید تاریخ‌نویسان ایرانی و فردوسی، این بایستگی‌ها هیچ ناسازی‌ای با رخدادنگاری، بازنویسی و انتقال رویدادهای تاریخی، گذشته واقعی یا واقعیت تاریخ، نداشته و این جداسازی‌ها رویکردی امروزی است که پرتاب کردن آن‌ها به گذشته نارواست. فردوسی با وجود امانت‌داری زیاد و پایبندی به منابع، دارای استقلال سبک و زبان شاعرانه بوده و دنباله‌رو بی‌اراده و چشم و گوش بسته دیگران نبوده است. او برای خود خویشتکاری و آرمانی مهم قائل بوده که همانا نخست پاسداری و سپس انتقال تاریخ، فرهنگ و هویت ایران باستان بوده است (همان).

شاعر بودن فردوسی خدشه‌ای بر تاریخ‌نگاری او وارد نکرده و او توانسته به بهترین شکل این دو سویه و شاخه را در کنار هم نگه دارد. آزادی هنری و خیال‌پردازی شاعرانه از میزان امانت‌داری و دقت در تاریخ‌نویسی او نکاسته است. او در نقل داده‌های تاریخی نهایت دقت را داشته و جزئیات رویدادها، نام‌ها، ماده‌تاریخ‌ها را به بهانه آزاداندیشی ادبی و جذاب‌تر کردن روایت، از قلم نینداخته است. فردوسی دست‌کم در بخش ساسانیان - و البته به گمان نگارنده در سراسر شاهنامه - منبع خود را «تاریخ واقعی ایران»، کار خود را در سرایش متن، «تاریخ‌نگاری منظوم» و خود را یک «تاریخ‌نگار» می‌انگاشته است (زند، ۱۴۰۰: ۴۱۴-۴۱۵).

پیشینه

در زمینه سنجش و تطبیق روایت شاهنامه از آغاز ساسانیان با دیگر منابع با کمبود جدی پژوهش روبه‌رو هستیم. اندک پژوهش‌های انجام شده نیز پاسخ‌گوی این کمبود نبوده‌اند که برای نمونه به سه مورد اشاره می‌شود. در مقاله «مقایسه روایاتی چند از سلسله ساسانیان در شاهنامه و منابع تاریخی»، نویسنده در بخشی از مقاله، بسیار گذرا و در یک صفحه، به تفاوت روایت اردشیر در شاهنامه و کارنامه اردشیر بابکان با چند منبع پرداخته که با تحلیل و نتیجه مشخصی نیز همراه نیست. در این مقاله کوتاه به سه مقطع دیگر از دوره ساسانی نیز پرداخته شده که می‌بایست هر یک در مقاله‌ای جدا و مفصل بررسی می‌شدند (نک: اخوان مقدم، ۱۳۸۵). در مقاله «داستان اردشیر، حماسه یا تاریخ؟»، نویسنده فردوسی را در بخش‌های تاریخی نیز حماسه‌سرا و هنرمند دانسته و به تفاوت‌های داستان اردشیر در شاهنامه با کارنامه اردشیر و نیز با طبری و ثعالبی و دیگر منابع پرداخته است. نتیجه اصلی آن است که روایت فردوسی در بخش ساسانیان تاریخی محض نیست و آفرینش‌های ذوقی و هنری فردوسی را همراه دارد. حاصل این جستار نادرست نیست و در شناخت توانش ادبی و هنری فردوسی سودمند است، اما هیچ منافاتی نیز با اعتبار تاریخی متن ندارد (نک: یاحقی، ۱۳۸۸). نباید انگاشت که چون فردوسی ذوق ادبی و هنری به خرج داده، پس در داده‌های تاریخی و جزئیات رخدادها و نام‌ها تصرف کرده و به منبع خود پایبند نبوده است. فردوسی با استادی تمام این دو رویکرد را در کنار هم نگاه داشته و هیچ‌یک را فدای دیگری نکرده است و اگر به ناچار یک جنبه را فدا کرده باشد، جنبه ادبی و هنری بوده نه تاریخی، چراکه او خود را «تاریخ‌نویس» و اثر خود را «تاریخ ایران باستان» می‌انگاشته است (نک: زند، ۱۳۹۲). در مقاله «مقایسه روایت شاهنامه فردوسی با تاریخ بلعمی درباره اردشیر بابکان، نویسندگان در هفت مورد به همسانی و فقط در یک مورد به تفاوت این دو منبع پرداخته‌اند که طبیعتاً به نتیجه مشخص نینجامیده، چرا که همسانی دو منبع طبیعی و روشن است و نیاز به ذکر موارد متعدد و اساساً انجام پژوهش نیست، زیرا هر دو با یکی دو میانجی به منبع مشترک (خداینامه یا کارنامه اردشیر بابکان) می‌رسند. بررسی و علت‌یابی تفاوت‌ها مهم است که فقط به یک مورد بسنده شده و آن هم علت‌یابی نشده است (نک: ابراهیمی و دیگران، ۱۳۹۶).

شاهنامه و ساسانیان

ساسانیان واپسین سلسله پادشاهی در ایران باستان بود که توسط اردشیر بابکان از فارس، در سال ۲۲۴ م. و با شکست اردوان چهارم بنیاد نهاده شد و پس از ۴۲۶ سال، در سال ۶۵۰ م. با مرگ یزدگرد سوم و پس از پیروزی عربان مسلمان به پایان رسید (Shahbazi, 2005). در ادامه نگاهی گذرا به روایت فردوسی از تاریخ این سلسله از آغاز تا پایان پادشاهی بهرام سوم و ارزش‌ها و کمبودهای آن می‌اندازیم و برای فهم و تحلیل بهتر

از منابع تاریخی مهم و پژوهش‌های نو ساسانی‌شناسی بهره خواهیم گرفت. این روند به ترتیب با بررسی پادشاهی اردشیر بابکان، شاپور یکم، هرمزد یکم، بهرام یکم، بهرام دوم و بهرام سوم انجام خواهد گرفت.

اردشیر بابکان

در شاهنامه اردشیر بابکان روایت مفصلی دارد، در ۱۴۳۰ بیت/ ۵۸ صفحه با چهل و دو سال پادشاهی (فردوسی، ۱۳۹۴/ ج ۳: ۳۹۸-۳۴۱)^۷ البته با افزودن بخش اشکانیان که در واقع بیشتر درباره اردشیر است تا اشکانیان یا حتی اردوان. در این روایت اردشیر پسر ساسان است و نوه دختری بابک. ساسان از تبار ساسان پسر دارا است که پس از تازش اسکندر، به هند گریخته بود و در پادشاهی اردوان اشکانی به پارس بازگشت و چوپان دربار بابک و سپس داماد او شد. در نتیجه از یک سو پارتی و از یک سو پارسی است. اردشیر که از کودکی نشانه‌های بزرگی را آشکار کرد به دربار اردوان راه یافت، با خشم اردوان به زندان افتاد و به یاری گلنار گریخت و به پارس بازگشت. پس از نیرو گرفتن، بهمن اردوان و اردوان را شکست داد و با دختر اردوان نیز ازدواج کرد. سپس به جنگ با گردان، کرم هفتواد و مهرک نوشزاد پرداخت. در پایان روایت، کارها، پندها و وصیت اردشیر افزوده شده است (همان، ج ۳: ۳۴۱-۳۹۸).

در این روایت، تاریخ با افسانه و قهرمان‌سازی و الگوهای شاه-پهلوان و نیز با رگه‌های عاشقانه آمیخته شده است. به جای ثبت دقیق و مفصل و البته خشک جنگ‌ها، با روایتی جذاب و هیجان‌انگیز و گاه افسانه‌ای (کرم هفتواد / اژدها) روبه‌رو هستیم که البته همه هسته تاریخی نیز دارند.^۸ الگوی اژدهاکشی پهلوان هندواروپایی/ آریایی این بار برای اردشیر با کشتن کرم هفتواد به کار بسته شده است.^۹ چرایی ارتباط اردشیر با کاربست این الگورا باید در بنیان‌گذار بودن او و ضرورت توجه مشروعیت‌سازی برای استوارسازی پایه و آغازگاه ساسانیان جست‌وجو کرد. ماجرای کرم هفتواد پیش از شاهنامه در کارنامه اردشیر بابکان (۱۳۸۲: ۵۵) (با نام هفتان‌بوخت کرم‌خدای^{۱۰})، تاریخ طبری (۱۴۰۳/ ج ۱: ۴۷۸) (با نام آبتنود/ آستوذ) (نولدکه، ۱۳۸۸: ۴۱) و تاریخ بلعمی (۱۳۸۶: ۷۷۴) (با نام آبتنود) نیز دیده می‌شود و می‌بایست آمیخته تاریخ با اسطوره یا جنگ اردشیر با کرمانی‌ها (یا سواحل جنوب کرمان (همان‌جا) و یا گُجاران در لار امروزی (شهبازی، ۱۳۸۹: ۲۵۱) به فرماندهی هفتان‌بوخت با الگوی اژدهاکشی شاه-پهلوان باشد (امیدسالار، ۱۳۹۳: ۳۴۰). نولدکه (۱۳۸۸: ۴۱، پ ۲) «آبتنود/ آستوذ» طبری - و با قیاس، «آبتنود» بلعمی - را تحریف «هفتان‌بخت» پهلوی دانسته که درست می‌نماید. کرم در زبان سُغدی به معنای مار به کار رفته است^{۱۱}، در نتیجه بعید نیست که در دیگر زبان‌های میانه ایرانی از جمله فارسی میانه (پهلوی ساسانی) نیز به همین معنا بوده؛ پس کرم هفتواد را باید مار/ اژدهای هفتواد معنی کرد. کریستن سن هسته آن را در آیینی از خدای مردوک

انگاشته و هنینگ اصل ماجرا را دشمنی موبدان فارس با معبد ثروتمند ناگه (ایزدی هندو با شمایل مار) در کرانه خلیج فارس دانسته و فرصتی برای گنج‌اندوزی اردشیر! (شهبازی، ۱۳۸۹: ۲۵۲) الگوی دیگر روایی-اساطیری که برای اردشیر به کار رفته «سفر قهرمان» است با رفتن به تختگاه پارتیان (اردوان)، به زندان افتادن، یک رابطه عاشقانه و سپس گریختن به پارس با کمک معشوقه (گلنار)^{۱۲}.

از کمبودهای این پادشاهی در شاهنامه باید به این موارد اشاره کرد: نقش دودمان بازرنگیان و گوچهر در استخر، ازدواج ساسان با دینگ بازرنگی، جنگ پاک/بابک با گوچهر، نزاع اردشیر با برادرش شاپور و کشته شدن شاپور، مناقشات در امنستان و درگیری‌های با روم (کریستن‌سن، ۱۳۷۸: ۵۸ و ۵۹؛ جلیلیان، ۱۳۹۶: ۴۱-۵۷؛ Shahbazi: 2005؛ Daryae: 2010؛ Wiesehofer, 1986: 237-256) برخی از این موارد را منابع دیگر آورده‌اند، از جمله طبری (۱۴۰۳/ج ۱: ۴۷۷-۴۷۹) و بلعمی (۱۳۸۶: ۷۷۱-۷۷۳). که به گوچهر (با ریخت جوزهر) و خاندان بازرنگیان و نزاع با آن‌ها و نیز رقابت و جنگ اردشیر با برادرش شاپور اشاره کرده‌اند. دسته‌ای از منابع از جمله تاریخ یعقوبی (۱۳۴۷: ۱۹۴) روایات افسانه‌آمیز را نادیده گرفته و خلاصه‌ای را که تاریخ می‌پنداشته‌اند بازنویسی کرده‌اند که چیزی افزون بر شاهنامه ندارند. اما دسته-ای دیگر از جمله اخبار الطوال که برخی روایات افسانه‌آمیز را نگه داشته‌اند نکاتی افزون بر شاهنامه دارند؛ جنگ با فرخان در جَبَل و ذکر نام وزیر فداکار، اَبَرسام، در نکشتن کنیز پارتی و بزرگ کردن پنهانی شاپور (دینوری، ۱۳۹۰: ۶۸-۷۱). برخی نیز مانند حمزه اصفهانی (۱۳۶۷: ۴۳-۴۶) جدای از انگیزه بازگرداندن ایرانشهر از ملوک الطوائف به تک‌شاهی (نظم و اتحاد) و رنگ جامه اردشیر، به فهرست شهرهایی که او ساخته بسنده کرده که البته کامل‌تر از دیگر منابع و شاهنامه است.

روایت شاهنامه از دید ویژگی‌ها، کمبودها و سبک روایت تا حد زیادی همانند روایت کارنامه اردشیر بابکان (نک: کارنامه اردشیر بابکان، ۱۳۸۲) بوده و این روایت با همه جزئیات و کمبودهایش، به احتمال زیاد، برگرفته از منبع خود یعنی شاهنامه ابومنصوری است و منطبق با آن. نولدکه (۱۳۶۹: ۹۰) نیز درباره بخش «اردشیر به بعد» به پیروی فردوسی از منابع تاریخی و آمیختن آن با «قصه، رمان و اسطوره» اشاره کرده است. در روایت شاهنامه خطوط اصلی و مهم زندگی سیاسی اردشیر از دید جهان‌بینی سیاسی-دینی ساسانیان به تفصیل روایت شده که نشان‌دهنده اهمیت این پادشاه و نیز آغازگاه و بنیان‌گذاری سلسله ساسانیان است. اما در کنار «کمبودهای تاریخی» می‌توان به «کمبودهای افسانه‌ای» نیز اشاره کرد. منظور از این دسته از کمبودها، روایاتی افسانه‌آمیز و داستانی است که با وجود هم‌سویی با شیوه روایت شاهنامه در شاهنامه غایب هستند؛ در حالی که در برخی منابع - که گاه تاریخی‌نماتر نیز هستند- حضور دارند. برای نمونه در کارنامه اردشیر بابکان روایتی از شکار گور و جان‌فشانی گور نر برای ماده و ماده برای کره که اردشیر را به یاد

زن و فرزند خود می‌اندازد و می‌گرید و موبد به‌ناچار ماجرای نکشتن زن او را فاش می‌کند (کارنامه اردشیر بابکان، ۱۳۸۲: ۱۰۱-۱۰۵).

بیت‌هایی که فردوسی در وصف بزرگی اردشیر و کارهای او آورده (۱۳۹۴/ج ۳: ۳۸۴-۳۸۹) و اندرز اردشیر (همان: ۳۸۹-۳۹۳) جز در نهایت‌الارب (۱۳۷۴: ۱۸۶-۱۹۲) - با عنوان خطبه - در هیچ منبعی نیست و این مورد نشان‌دهندهٔ مکتوب بودن منبع فردوسی و امانت‌داری اوست و اینکه او حتی اندرزها و ستایش‌های شاهان را نیز نزدوده و از قلم نینداخته است (خالقی مطلق، ۱۳۹۱: ۱۸۶ و ۱۸۸). همچنین وصیت اردشیر با عنوان «عهدنامهٔ اردشیر» (فردوسی، ۱۳۹۴/ج ۳: ۳۹۳-۳۹۸) در اصل به منبعی جدا در پهلوی بازمی‌گردد^{۱۳} که بیشتر منابع تاریخی آن را نادیده گرفته‌اند یا در منبعشان بوده و از قلم انداخته‌اند.

شاپور یکم

در شاهنامه شاپور یکم روایت خلاصه‌ای دارد در ۱۲۱ بیت/ ۶ صفحه (فردوسی، ۱۳۹۴/ج ۳: ۳۹۹-۴۰۴).^{۱۴} سی سال پادشاهی او با خطبهٔ تاج‌گذاری آغاز می‌شود و در ادامه به جنگ با رومیان و برانوش در قیدافه و التونیه و پیروزی‌ها و ساخت چهار شهر می‌پردازد. در پایان نیز وصیت او به هرمزد آمده است (همان: ۳۹۹-۴۰۴). این روایت کمبودهای زیادی دارد، از جمله: نام‌نبردن از گردیانوس، فیلیپ عرب و والریانوس؛ جنگ‌ها و پیروزی‌های بسیار شاپور و گشودن ۳۶ شهر روم؛ ساخت شهرها، سدها، دژها و کانال‌های فراوان؛ آوردن اسیران رومی به ایران؛ درگیری‌های در شرق با کوشانیان؛ مناسبات ارمنستان؛ پیروزی‌های گالینوس و امپراتورشدن او (کریستن سن، ۱۳۷۸: ۱۶۰-۱۶۵؛ جلیلیان، ۱۳۹۶: ۶۷-۹۴؛ Shabazi, 2005). برخی از این موارد را در منابع کهن می‌توان دید از جمله آوردن اسیران رومی و ساخت وساز به دست آن‌ها و نام چند شهر در تاریخ بلعمی (۱۳۸۶: ۷۸۴) یا در تاریخ طبری (۱۴۰۳/ج ۱: ۴۸۱-۴۸۶). یعقوبی (۱۳۴۷: ۱۹۵) در چند سطر فقط به اسیران رومی، پل شوشتر، جندی‌شاپور و مانی اشاره کرده است. دینوری (۱۳۹۰: ۷۳) نیز همین میزان را به شاپور اختصاص داده با این برتری که نام دو شهر گشوده‌شده (قالوقیه و قبدوقیه^{۱۵}) و قیصر اسیر شده (ولیریانوس) را نیز ثبت کرده است. حمزه اصفهانی (۱۳۶۷: ۴۶ و ۴۷) هم فشرده به رنگ جامهٔ شاپور و شهرهایی که ساخت بسنده کرده که البته در نام شهرها داده‌های بیشتر و خوبی دارد.

در شاهنامه همچنین هیچ اشاره‌ای به مانی و کرتیر/ کردیر نشده است. البته کردیر^{۱۶} در همهٔ متون (پهلوی و عربی - فارسی) غایب است و فقط از سنگ‌نوشته‌هایش به او و کارهایش پی می‌بریم (Skjearvo, 2012).^{۱۷} اما مانی در دیگر منابع به‌درستی در پادشاهی شاپور یکم آمده (از جمله: طبری، ۱۴۰۳/ج ۱: ۴۸۶). در حالی که در شاهنامه در پادشاهی شاپور دوم است^{۱۸}. ولی دیگر منابع نیز چندان آگاهی بیشتری

از مانی به مانی دهند (زند، ۱۴۰۲: ۳۹۴ و ۳۹۵). جز یعقوبی (۱۳۴۷: ۱۹۵ و ۱۹۶) که بیشتر به او پرداخته و دو صفحه مربوط به شاپور را به او اختصاص داده که علت آن را باید در علاقه شخصی این تاریخ‌نگار مسلمان به «مسئله دین» جست‌وجو کرد. نام بردن از دو شهر قیدافه و التونیه جنبه تاریخی روایت را تقویت کرده است. نولدکه التونیه را گشته کاپادوکیه دانسته که امیدسالار به استناد به داراب‌نامه طرسوسی آن را همان التون و شهری نزدیک صومعه ارسطو دانسته است (امیدسالار، ۱۳۹۱: ۷۵).

اهمیت شاپور در روایات ملی، نخست در تثبیت بنیان‌گذاری اردشیر است، دوم در قدرت‌نمایی و پیروزی در برابر روم و سپس در امور داخلی و آبادانی. این موارد، گرچه به اختصار، همه در روایت کوتاه شاهنامه دیده می‌شوند. چند قیصر روم نیز در یک نام، برانوش، خلاصه شده‌اند که البته همانند هیچ یک از سه نامی که آمده نیست. تا حدی همچون کاری است که دینوری کرده و فقط از والریانوس (با ریخت: ولیریانوس) نام برده است. فردوسی در پادشاهی شاپور ذوالاکتاف نیز از یک قیصر با نام برانوش نام برده که به گمانم همان یویانوس باشد (زند، ۱۴۰۲: ۳۹۷). گویا اینجا نیز به جای قیصرها همان نام برانوش را به کار گرفته و دلیل تکرار این سهو در پادشاهی دو شاپور را باید در شاهنامه ابومنصور جست. ^{۱۹} در کل روایت شاهنامه از شاپور فشرده است اما مهم و تاریخی، حتی روایات افسانه‌آمیزی که طبری و بلعمی از این پادشاه آورده‌اند (همچون ضیزن و نصیره) در شاهنامه غایب است؛ البته نه یکسره، چون با نام طایر و مالکه در پادشاهی شاپور دوم آمده است. با این همه به گمانم علت کوتاه بودن روایت شاپور آن است که او زیر سایه دو پادشاه مهم قرار گرفته است: اردشیر و شاپور ذوالاکتاف. تفصیل روایت اردشیر بر روایت پسر اثر گذاشته و هم‌نام بودن شاپور یکم و دوم، تعادل اهمیت را به سود شاپور دوم به هم زده است.

هرمزد یکم

هرمزد یکم، روایتی بسیار خلاصه در ۹۱ بیت / ۴ صفحه دارد با خطبه، اندرز و وصیت به بهرام، بدون داده تاریخی خاص ^{۲۰} (فردوسی، ۱۳۹۴/ ج ۳: ۴۰۵-۴۰۸). او یک سال و چهار ماه پادشاه بود. از کمبودهای تاریخی این روایت می‌توان به ویژگی‌های او، حضور مهم کردیر و مانی، شهرسازی‌ها و مناسبات و جنگ‌های هرمزد با رومیان اشاره نمود (کریستن‌سن، ۱۳۷۸: ۱۶۶؛ جلیلیان، ۱۳۹۶: ۱۰۶-۱۱۹؛ Shahbazi, 2005). یعقوبی (۱۳۴۷: ۱۹۷) در دو سطر فقط او را دلیر و سازنده رامهرمز دانسته که یک سال پادشاهی کرد و دینوری (۱۳۹۰: ۷۳ و ۷۴) نیز تنها به کشتن مانی و پیروانش در این دوره اشاره کرده است. حمزه (۱۳۶۷: ۴۷) نیز در گزارشی بسیار کوتاه، او را دلیر ولی بی‌تدبیر دانسته و سازنده دسکره‌الملک. در این منابع هیچ اشاره‌ای به نقش کردیر و جنگ با روم نیست. طبری هرمزد را از نظر دلیری همانند اردشیر و مادرش را دختر

مهرک دانسته است. او جزئیات آشنایی و پیوند شاپور با دختر مهرک و زادن و بزرگ‌شدن پنهانی هر مزد و دور از چشم اردشیر را روایت کرده است. همچنین آورده که هر مزد حاکم خراسان شد و برای اعتماد پدر دست خود را برید و برای شاپور فرستاد (طبری، ۱۴۰۳/ج ۱: ۴۸۶-۴۸۸). بلعمی (۱۳۸۶: ۷۸۹-۷۹۲) - با پیروی از طبری - روایتی مفصل و افسانه‌آمیز از زاده‌شدن و بزرگ‌شدن هر مزد از دختر مهرک آورده که دشمن شاپور بود و شاپور از ترس شورش، نسل مهرک را نابود کرده بود. او بعدها که فهمید پسری از دودمان مهرک دارد، هر اسید ولی هر مزد برای اعتماد پدر یک دست خود را قطع کرد. بلعمی جز این روایت - که تکراری و کلیشه‌ای نیز به نظر می‌رسد - داده دیگری به ما نمی‌دهد. با این همه روایت شاهنامه جز سوییهای حکمی و اندرزی و اخلاق در اندیشه سیاسی ایرانی، هیچ داده خاصی درباره این پادشاه به خواننده نمی‌دهد که کمبود مهمی است. نبود روایت افسانه‌آمیز زاده‌شدن پنهانی از دختر مهرک و در این بخش ممکن است از سنخ «کمبودهای افسانه‌ای» روایت شاهنامه قلمداد شود، اما این روایت در بخش شاپور آمده است. اما بریدن دست برای اعتماد پدر را می‌توان کمبود روایت افسانه‌ای نامید، هر چند شبیه روایت بریدن آلت تناسلی وزیر است.

بهرام‌ها

بهرام یکم با سه سال و سه ماه پادشاهی، روایتی بسیار خلاصه در ۴۵ بیت/ ۲ صفحه دارد، فقط با اندرز و وصیت^{۱۱} (فردوسی، ۱۳۹۴/ج ۳: ۴۰۹-۴۱۱). این روایت از اوج‌گیری قدرت و اختیار کردیر، تعقیب و آزار مانویان و محاکمه و اعدام مانی و هر اقدام دیگری خالی است (Huyse, 1998; Skjearvo, 2012). یعقوبی (۱۳۴۷: ۱۹۷) بهرام را هوسران دانسته و جز به محاکمه و اعدام مانی و پیروانش داده دیگری ندارد. دینوری (۱۳۹۰: ۷۴) فقط به هفده سال پادشاهی او اشاره کرده که همین مورد هم خطاست و گویا او را با بهرام دوم اشتباه گرفته است. حمزه اصفهانی (۱۳۶۷: ۴۸) جدای از رنگ جامه او فقط به اعدام مانی پرداخته است. طبری (۱۴۰۳/ج ۱: ۴۸۸) او را ملایم طبع و دادگر دانسته و به محاکمه و اعدام مانی نیز اشاره کرده و بلعمی (۱۳۸۶: ۷۹۲) نیز چیزی بر طبری نیفزوده است. دیگر منابع به اندرز و وصیت بهرام نپرداخته‌اند و تنها ثعالبی و نویسنده نه‌ای‌الاراب به آن اشاره نموده‌اند (خالقی مطلق، ۱۳۹۱: ۱۹۳).

بهرام دوم نیز با نوزده سال پادشاهی روایتی بسیار خلاصه در ۲۴ بیت/ ۱ صفحه دارد، فقط با اندرز و وصیت^{۱۲} (فردوسی، ۱۳۹۴/ج ۳: ۴۱۳-۴۱۴). از کمبودهای آن باید به این موارد اشاره کرد: رقابت بهرام با نرسی، اوج قدرت کردیر و فشار بر مانویان، شورش هر مزد (کوشان‌شاه) برادر بهرام و نبرد با کوشانیان، پیروزی‌ها و پیشروی‌های رومیان به فرماندهی کاروس، سقوط تیسفون و مناقشات بسیار بر سر ارمنستان (کریستن‌سن، ۱۳۷۸: ۱۶۶-۱۶۹؛ جلیلیان، ۱۳۹۶: ۱۳۳-۱۵۰؛ Shahbazi, 2005). اهمیت بهرام دوم

را از شمار زیاد و کیفیت و زیبایی سنگ‌نگاره‌های او در فارس نیز می‌توان دریافت (نک: موسوی حاجی و سرفراز، ۱۳۹۷: ۵۴-۶۱ و ۷۵ و ۱۲۹-۱۴۲). یعقوبی (۱۳۴۷: ۱۹۸) درباره بهرام دوم فقط در نیم سطر به هفده سال پادشاهی او اشاره نموده است. حمزه (۱۳۶۷: ۴۸) فقط به رنگ جامه او اشاره کرده است. طبری (۱۴۰۳/ج ۱: ۴۸۹) فقط او را آگاه و با تدبیر دانسته و به اندرزی از او بسنده نموده و بلعمی (۱۳۸۶: ۷۹۳) نیز چیزی بر آن نیفزوده است. نهایتاً العرب و گردیزی به ستمگر، بدکار و بدخو بودن او اشاره کرده‌اند در حالی که دیگر منابع و شاهنامه چنین برداشتی ندارند (خالقی مطلق، ۱۳۹۱: ۱۹۴؛ گردیزی، ۱۳۸۴: ۸۷).

روایت بهرام سوم نیز با چهار ماه پادشاهی بسیار خلاصه است در ۱۴ بیت/ ۱ صفحه^{۲۳} (فردوسی، ۱۳۹۴/ج ۳: ۴۱۵). البته دیگر منابع نیز داده‌های زیادی از او ندارند. لقب او سکان‌شاه (شاه سیستان) بود و در پادشاهی او نرسی قدرت گرفت و رقیبی جدی برایش بود. همچنین بسیار محتمل است که بهرام را کردیر کشته باشد (کریستن سن، ۱۳۷۸: ۱۷۰؛ جلیلیان، ۱۳۹۶: ۱۵۰-۱۵۳؛ Shahbazi, 2005). یعقوبی (۱۳۴۷: ۱۹۸) در نیم سطر تنها به چهار سال پادشاهی او اشاره کرده که آن هم خطا است. حمزه (۱۳۶۷: ۴۸ و ۴۹) جز توصیف ظاهر و جامه او فقط به لقب او - سکان‌شاه - اشاره کرده است. طبری (۱۴۰۳/ج ۱: ۴۸۹) فقط آورده که شاه سیستان بود و چهار سال پادشاهی کرد و بلعمی (۱۳۸۶: ۷۹۳) نیز چیزی بر طبری نیفزوده است. این دو تاریخ‌نویس نیز همانند یعقوبی چهار ماه را چهار سال ثبت کرده‌اند. گردیزی (۱۳۸۴: ۸۷) او را - همچون بهرام دوم - ستمگر و خونخوار دانسته که دیگر منابع او را تأیید نمی‌کنند.

در کل منابع تاریخی درباره بهرام‌ها گزارش چندانی نداشته و برتری شایانی بر روایت شاهنامه ندارند یا به بیان دیگر، شاهنامه در سنجش با آن‌ها کمبودهای چشمگیری ندارد.

تحلیل و نتیجه

روایت شاهنامه از آغاز ساسانیان فراز و نشیب بسیار دارد، هم در کمیت هم در کیفیت؛ همانند روایت کل دوره ساسانیان. در سراسر سلسله در نگاهی کلی این شش بخش و نه شاه و یک شورشی مهم‌تر انگاشته شده و روایتی مفصل‌تر و دقیق‌تر دارند: اردشیر و شاپور دوم؛ بهرام گور؛ قباد و انوشیروان؛ هرمزد چهارم/ بهرام چوبین؛ خسرو پرویز و شیرویه؛ یزدگرد سوم. در بخش آغاز ساسانیان، اردشیر بابکان از شاپور یکم و دوم نیز مهم‌تر بوده که در ادامه به تحلیل و علت‌یابی آن می‌پردازم.

از آن جهت که آغاز کار ساسانیان و بنیان‌گذاری بسیار مهم بوده (خطیبی، ۱۳۹۳: ۶۳۰). و مشروعیت اردشیر برای شورش و براندازی شاهنشاهی اشکانی و نیز مشروعیت سلسله ساسانی می‌بایست توجیه و استوارسازی می‌شده، روایت این بخش مفصل است؛ هرچند بیش از آن که تاریخ‌نویسی صرف باشد،

تاریخ‌نویسی حماسی است و افسانه‌آمیز. قدرت و شکوه اردشیر می‌بایست شخصیت او را از آغاز در هاله افسانه فرو برده باشد و روایات گوناگونی از پهلوانی و درایت او بر سر زبان‌ها جاری و به کانون‌های تاریخ‌نویسی نیز وارد شده باشد.^{۲۴} اردشیر می‌باید نماد دادگری و نظم اجتماعی و یکپارچگی سرزمینی و اتحاد دین و دولت ملی باشد، با هدف پاسداری از دین (شهبازی، ۱۳۸۹: ۲۳۵). نکته دیگر که اردشیر را مهم‌تر کرده سویه دینی او و دودمان او بوده و پیوندشان با استخر و آتشکده اناهیتا؛ چراکه خدایانامه‌نویسان در هر دوره‌ای از دوران ساسانی همواره روابط و مناسبات تنگاتنگی با دین‌مردان زردشتی داشته‌اند و تاریخ ملی رنگ و لعاب زردشتی نیز گرفته بود. اردشیر نماینده توانایی از آمیزه دو طبقه جنگاوران و دین‌مردان بود. مورد دیگری که روایات اردشیر را مهم و گسترده کرده «تبار» او است (نک: خطیبی، ۱۳۹۳: ۶۲۲). تباری که با ساسان به کیانیان می‌پیوندد و زنجیره انتقال فره کیانی را روشن می‌کند. این تباریابی/تبارسازی نه فقط برای اردشیر، که برای تک‌تک شاهان ساسانی تا یزدگرد سوم حیاتی و مشروعیت‌ساز است. در نتیجه روزگار اردشیر بابکان از نقاط حساس و برجسته روایات ملی و نیز شاهنامه است.

شاپور یکم تحکیم‌بخش سیاست‌ها و کشورگشایی‌های اردشیر بود و به همین خاطر در شاهنامه اهمیتی بیش از بسیاری از دیگر شاهان ساسانی دارد. اما این اهمیت زیر سایه پدر و شاپور دوم به علت هم‌نامی و آمیختگی روایات کمرنگ شده است. شاپور دوم دوران پادشاهی طولانی و درخشانی داشته و توجه راویان را به خود جلب کرده، در نتیجه شاپور یکم کمتر دیده شده و برخی روایات این دو به سود شاپور دوم جابه‌جا شده است. هر مزد یکم و بهرام‌ها نیز کمترین روایت ممکن را در شاهنامه و البته کم‌وبیش در دیگر منابع روایات ملی دارند. کوتاه بودن پادشاهی، هم‌نامی چند هر مزد، هم‌نامی سه بهرام و درآمیختگی داده‌ها، نبود روایات داستانی جذاب و حضور شاپور ذوالاکتاف پس از آن‌ها را می‌توان برای علل این کم‌اهمیتی برشمرد. از امتیازهای مهم شاهنامه در این بخش‌ها روایت کامل خطبه‌ها، اندرزها و وصایاست که بیشتر منابع آن‌ها را زدوده‌اند. این بخش‌ها از فلسفه و اخلاق سیاسی ایران‌شهری غنی هستند و همه را با اطمینان می‌توان ترجمه‌هایی از نصوص باستانی در این حوزه دانست که خیلی اندک مستقیم به جا مانده‌اند.

در کل روایت شاهنامه در بخش آغاز ساسانیان روایتی است همچنان تاریخی که با نگرش‌های آرمانی، اخلاقی، پهلوانی و ادبی آمیخته است. دقت و امانت‌داری فردوسی و انتقال همه داده‌های تاریخی و روایی از منبع خود، ارزش تاریخی و روایی متن را بالا برده است. ویژگی‌های دیگر فردوسی همچون ایران‌دوستی، حکیم‌بودن، ادیب‌بودن و نگرش‌های خاص دینی، سیاسی و فرهنگی او تا حدی بخشی از شیوه تاریخ‌نویسی او هستند، اما کمترین دخالت را در کاهش دقت کار تاریخ‌نگارانه او داشته و این نگرش‌ها به اعتبار و ارزش تاریخی روایت لطمه نزده، بلکه روایت او را خواندنی، آموختنی و جذاب کرده‌اند. این تاریخ‌نویسی،

چندسویه و هدفمند و البته پیچیده است؛ سویه‌های سیاسی، دینی، اخلاقی، ادبی و پهلوانی؛ که در شاهنامه سه سویه آخر - به‌ویژه سویه ادبی - پررنگ‌تر و دو سویه نخست کمرنگ‌تر شده است.

این روایت گاه‌گزینشی و یا با سانسور و حذف همراه است و گاه با بزرگ‌نمایی و با اهداف و سویه‌های بالا که همه در تدوین خدای‌نامه در دوران ساسانی رخ داده و اندکی هم در شاهنامه ابو منصور و پس از اسلام. در این راستا می‌توان به نقش و رقابت خاندان‌های ساسانی و گاه پارتی، نقش مهم موبدان و حفظ مشروعیت سیاسی دربار اشاره کرد که دو عامل نخست، با تفاوت‌هایی، پس از اسلام نیز وجود داشته است. از دید داده‌های تاریخی، در شاهنامه خطاهای گاه‌چشم‌گیر و مهمی دیده می‌شود. همچنین کمبودهای نسبتاً زیادی وجود دارد. نیز کم‌دقتی‌هایی مانند اشتباه‌شدن و جابه‌جاشدن یا یکی‌شدن شاپورها، بهرام‌ها و هرمزدها. اما باید دقت داشت که این خطاها و کمبودها در سنجش با همه منابع تاریخی است نه با یکی دو منبع. همچنین برخی از این موارد با یافته‌های پیشرفته و کامل‌شده امروزی آشکار شده نه با دانش و داده‌های هزار سال پیش. می‌توان کمبودهایی از سنخ دیگر را نیز بر این موارد افزود که من آن را «کمبودهای افسانه‌ای» نامیده‌ام و منظور روایاتی افسانه‌آمیز و شیرین است که برخی منابع دارند و جایشان در شاهنامه خالی است. با این همه به‌گمانم همه این خطاها و کمبودها در شاهنامه ابو منصور وجود داشته و بخش بزرگی نیز به منابع پهلوی و خدای‌نامه‌ها برمی‌گردد. به‌گمان و با استناد به اندک پژوهش‌های انجام‌شده این حوزه، هنوز داده‌ها و برداشت‌های ریز و درشت بسیاری در شاهنامه وجود دارد که مورد شناسایی، ارزیابی، تحلیل و استفاده در کار ساسانی‌شناسی واقع نشده‌اند.

یادداشت‌ها

۱. در ویرایش کزازی با اشکانیان (ماجرای اردشیر پیش از برتخت‌نشینی) ۱۸۵۹۹ بیت.
 ۲. منظور گونه‌ای منظوم از روایت تاریخی است که در دسته «روایت گذشته‌نگر» قرار می‌گیرد. برای آگاهی بیشتر از انواع روایت‌ها بنگرید به: قاسم‌نژاد، ۱۳۷۶: ۲/۶۹۵-۶۹۸؛ داد، ۱۳۹۰: ۲۵۳.
 ۳. ۱۵۶ صفحه در متن عربی تاریخ الرسل و الملوک چاپ بیروت ۱۴۰۳ ق. برای ساسانیان در تاریخ طبری بنگرید به: زند، ۱۴۰۰: ۷۲-۷۶.
 ۴. برای میزان امانت‌داری فردوسی بنگرید به: بهار، ۱۳۷۹: ۳۵، ۷۵، ۷۸، ۷۹ و ۸۶؛ خالقی مطلق، ۱۳۷۶: ۵۱۲-۵۳۹؛ همو، ۱۳۸۶: ۳-۷۰.
 ۵. برای میزان آگاهی شاپور شهبازی از شاهنامه بنگرید به کتاب او با عنوان: زندگینامه تحلیلی فردوسی، ترجمه هاید مشایخ، نشر هرمس؛ و نیز مقالات او در شاهنامه‌شناسی.
 ۶. البته یعقوبی این نگرش به روایات ملی و خدای‌نامه را بیشتر در بخش‌های پیش از ساسانیان داشته و تاریخ ساسانیان در تاریخ خود را از همین منابع گرفته است.
 ۷. در ویرایش کزازی: ۱۴۲۳ بیت/ ۵۹ صفحه (۱۳۸۵: ۹۳-۱۵۲).
 ۸. درباره کرم هفتواد بنگرید به: امیدسالار، ۱۳۹۳: ۳۳۸-۳۴۰.
 ۹. برای اژدها و اژدهاکشی بنگرید به: منصور رستگار فسایی، ۱۳۷۹: ۱۸۱-۲۵۸.
 ۱۰. شاه کرم/ کرمان رستگار شده امشاسپندان.
 ۱۱. در یک نوشته سغدی درباره رستم واژه ک- ر- م- و به معنای مار به کار رفته است. بنگرید به: یارشاطر، ۱۳۳۳: ۴۰۹ و ۴۱۱.
 ۱۲. برای نظریه سفر قهرمان بنگرید به:
- Campbell, Joseph, *The Hero with a Thousand Faces*, Princeton: Princeton University Press, 1949;
- در فارسی: جوزف کمبل، قهرمان هزارچهره، ترجمه شادی خسروپناه، نشر گل آفتاب، ۱۳۸۵؛ نیز: همو، سفر قهرمان، ترجمه عباس مخبر، نشر مرکز، ۱۳۹۷.
۱۳. ترجمه عربی آن از احسان عباس و ترجمه فارسی آن از امام شوشتری است. بنگرید به: عهد اردشیر، پژوهنده عربی: احسان عباس، برگرداننده به فارسی: محمدعلی امام شوشتری، سلسله انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۴۸.
 ۱۴. در ویرایش کزازی: ۱۱۵ بیت/ ۵ صفحه (۱۳۸۵: ۱۵۳-۱۵۷).
 ۱۵. کاپادوکیه.
 ۱۶. درباره مناسبات کردیر و شاپور بنگرید به یک اثر قدیمی اما مهم:
- Martin Sprengling, *Third century Iran Sapor and Kartir*, Oriental Institute University of Chicago, 1953.

۱۷. برای آشنایی با کتیبه‌های کردیر بنگرید به: سنگ‌نبشته‌های کرتیر موبدان موبد، گزارش داریوش اکبرزاده، پازینه، ۱۳۸۵. برای نقش کردیر در دوره آغاز ساسانی بنگرید به:
- Philippe Huyse, "Kerdir and the first Sasanians", *Proceedings of the third European Conference of Iranian Studies*, part 1, 1998.
۱۸. در مقاله «سنجش روایت شاهنامه با تاریخ طبری در پادشاهی شاپور ذوالاکتاف...»، به علل جابه‌جایی مانی پرداخته‌ام. بنگرید به: زند، ۱۴۰۲: ۳۹۵ و ۳۹۶.
۱۹. در جستاری چاپ‌نشده به علل احتمالی این سهو/ تحریف پرداخته‌ام.
۲۰. در ویرایش کزازی: ۹۳ بیت/ ۴ صفحه (۱۳۸۵: ۱۵۸-۱۶۱).
۲۱. در ویرایش کزازی: ۳۹ بیت/ ۲ صفحه (۱۳۸۵: ۱۶۲ و ۱۶۳).
۲۲. در ویرایش کزازی: ۲۸ بیت/ ۱/۵ صفحه (۱۳۸۵: ۱۶۴ و ۱۶۵).
۲۳. در ویرایش کزازی: ۱۴ بیت/ ۱ صفحه (۱۳۸۵: ۱۶۶).
۲۴. برای آگاهی از تنوع این روایات بنگرید به: شهبازی، ۱۳۸۹: ۲۳۶-۲۳۹.

کتاب‌نامه

- اخوان مقدم، ندا. (۱۳۸۵). «مقایسه روایاتی چند از سلسله ساسانیان در شاهنامه و منابع تاریخی». پژوهشنامه علوم انسانی. شماره ۵۱. ۱-۱۰.
- ابراهیمی، مختار؛ جلیلیان، شهرام؛ و طاهری، عبدالله. (۱۳۹۶). «مقایسه روایت شاهنامه فردوسی با تاریخ بلعمی درباره اردشیر بابکان». مطالعات تاریخ و تمدن ایران و اسلام. دوره ۲. شماره ۲. ۴۰-۵۲.
- اشپولر، برتولد. (۱۳۸۸). «تکوین تاریخ‌نگاری ایرانی»، تاریخ‌نگاری در ایران. ترجمه یعقوب آژند. تهران: گستره. چاپ دوم. ۹-۱۸.
- امیدسالار، محمود. (۱۳۹۱). «یادداشت‌های دفتر ششم». یادداشت‌های شاهنامه، جلد ۱۰. بخش سوم. تهران: دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- امیدسالار، محمود. (۱۳۹۳). «کرم هفتواد». دانشنامه زبان و ادب فارسی. به سرپرستی اسماعیل سعادت. جلد ۵. ۳۳۸-۳۴۰.
- امیدسالار، محمود. (۱۳۹۶). بوطیقا و سیاست در شاهنامه. ترجمه فرهاد اصلانی و معصومه پورتنقی. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار با همکاری سخن.
- بلعمی. (۱۳۸۶). تاریخ بلعمی. تصحیح ملک الشعراء بهار و محمد پروین گنابادی. تهران: هرمس.
- بهار، محمدتنقی. (۱۳۷۹). «فردوسی». فردوسی‌نامه. به کوشش محمد گلبن. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. ۲۱-۹۸.
- جلیلیان، شهرام. (۱۳۹۶). تاریخ تحولات سیاسی ساسانیان. تهران: سمت.
- حمزه اصفهانی. (۱۳۶۷). تاریخ پیامبران و شاهان. ترجمه جعفر شعار. تهران: امیرکبیر.
- خالقی مطلق، جلال. (۱۳۷۶). «در پیرامون منابع فردوسی». ایران‌شناسی. سال ۱۰. ۵۱۲-۵۳۹.
- خالقی مطلق، جلال. (۱۳۸۶). «از شاهنامه تا خداینامه (جستاری درباره مآخذ مستقیم و غیرمستقیم شاهنامه)». نامه ایران باستان. سال ۷، شماره ۱ و ۲. ۳-۱۱۹.
- خالقی مطلق، جلال. (۱۳۹۰). «شاهنامه فردوسی». فردوسی و شاهنامه‌سرایی، برگزیده مقالات دانشنامه زبان و ادب فارسی. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- خالقی مطلق، جلال. (۱۳۹۱). «افزوده‌هایی بر یادداشت‌های دفتر ششم». یادداشت‌های شاهنامه. جلد ۱۰. بخش سوم. تهران: دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- خطیبی، ابوالفضل. (۱۳۹۳). «ساسانیان در تاریخ ملی». تاریخ جامع ایران. جلد ۲. تهران: دایرةالمعارف بزرگ اسلامی. داد، سیما. (۱۳۹۰). فرهنگ اصطلاحات ادبی. تهران: مروارید.
- دریایی، تورج. (۱۳۹۱). «سندیت تاریخی شاهنامه». ناگفته‌های امپراتوری ساسانیان. ترجمه آهنگ حقانی و محمود فاضلی بیرجندی. تهران: کتاب پارسه. ۹۱-۱۰۹.

- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود. (۱۳۹۰). اخبار الطوال. ترجمه محمود مهدوی دامغانی. تهران: نی.
- رستگار فسایی، منصور. (۱۳۷۹). ازدها در اساطیر ایران. تهران: توس.
- زند، زاگرس. (۱۳۹۲). «سبک تاریخ‌نویسی شاهنامه فردوسی». پژوهشنامه ادب حماسی. سال ۹. شماره ۱۵. ۷۷-۹۹.
- زند، زاگرس. (۱۴۰۰). شاهنامه و پایان ساسانیان. تهران: موقوفات دکتر محمود افشار.
- زند، زاگرس. (۱۴۰۲). «سنجش روایت شاهنامه با تاریخ طبری در پادشاهی شاپور ذوالاکتاف، با نگاهی به روایت آمیانوس مارسلینوس». یادنامه دکتر ابوالفضل خطیبی. به کوشش آیدنلو، ساکت و غفوری. اصفهان: خاموش. ۳۸۲-۴۰۲.
- شهبازی، علیرضا. (۱۳۹۰). زندگینامه تحلیلی فردوسی. ترجمه هایده مشایخ. تهران: هرمس.
- شهبازی، علیرضا. (۱۳۸۹). تاریخ ساسانیان. ترجمه بخش ساسانیان از کتاب تاریخ طبری و مقابله آن با تاریخ بلعمی. تهران: نشر مرکز دانشگاهی.
- طبری، ابوجعفر محمدبن جریر. (۱۴۰۳/ق۱۹۸۳م). تاریخ الطبری (المعروف بتاریخ الامم و الملوك). بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات (بر اساس چاپ لیدن: بریل، ۱۸۷۹-۱۹۰۰م).
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۹۴). شاهنامه. پیرایش جلال خالقی مطلق. ۴ جلد. تهران: سخن.
- قاسم‌نژاد، علی. (۱۳۷۶). فرهنگنامه ادب فارسی. دانشنامه ادب فارسی. جلد ۲. به سرپرستی حسن انوشه. کارنامه اردشیر بابکان. (۱۳۸۲). ترجمه و آوانویسی بهرام فره‌وشی. تهران: دانشگاه تهران.
- کرستن‌سن، آرتور. (۱۳۷۸). ایران در زمان ساسانیان. ترجمه رشید یاسمی. ویرایش حسن رضایی باغبیدی. تهران: صدای معاصر.
- کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۸۵). نامه باستان. جلد ۷. تهران: سمت.
- گردیزی، ضحاک. (۱۳۸۴). زین الاخبار. به اهتمام رحیم رضازاده ملک. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- موسوی حاجی، سید رسول و سرفراز، علی‌اکبر. (۱۳۹۷). نقش برجسته‌های ساسانی. تهران: سمت.
- نولدکه، تئودور. (۱۳۸۸). تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان. ترجمه عباس زریاب. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- نولدکه، تئودور. (۱۳۶۹). حماسه ملی ایران. ترجمه بزرگ علوی. تهران: جامی و سپهر.
- نهایه‌الارب فی تاریخ الفرس و العرب. (۱۳۷۴). به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- یاحقی، محمدجعفر. (۱۳۸۸). از پاژ تا دروازه‌رزان: جستارهایی در زندگی و اندیشه فردوسی. تهران: سخن. ۱۷۷-۱۹۸.
- یارشاطر، احسان. (۱۳۳۳). «رستم در زبان سغدی». مهر. سال ۸. شماره ۷. ۴۰۶-۴۱۱.
- یعقوبی، احمد بن ابی‌یعقوب. (۱۸۸۳م). تاریخ یعقوبی. ویرایش تئودور هوتسما. جلد ۱. لیدن: بریل.
- یعقوبی، احمد بن ابی‌یعقوب. (۱۳۴۷). تاریخ یعقوبی. ترجمه محمد ابراهیم آیتی. جلد ۱. تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب.

Classica et Orientalia, n.1.

- Howard-Johnston, James. (2008). "State and Society in Late Antique Iran" in: *The Sasanian Era*, ed. By Vesta Sarkhosh Curtis and Sarah Stewart, London. 118, 129.
- Huyse, Philipe. (1998). "Kerdir and the first Sasanians". *Proceedings of the third European Conference of Iranian Studies*, part 1, ed. N. Sims-Williams. 109-120.
- Pourshariati, Parvaneh. (2008). *Decline and Fall of the Sasanian Empire: The Sasanian-Parthian Confederacy and the Arab Conquest of Iran*, IB Tauris. Nalepos: K. Trübner.
- Shahbazi, A. Shapur. (2005). "Sasanian Dynasty". *Encyclopedia Iranica*.
- Shahbazi, A. Shapur. (2017). "Šapur I: History". *Encyclopedia Iranica*.
- Skjærvø, Prods Oktor. (2012). "Kartir". *Encyclopedia Iranica*, XV/6. 608-628.
- Wiesehofer, Joseph. (1986). "Ardašir I: History". *Encyclopedia Iranica*, Vol II, Fasc. 4. 371-376.